

نویسند

(وابسته به حزب دموکرات ایران) شماره ۱۲ - شنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۱

فضای سیاسی ایران در حال باز شدن است؟

مغایر نهر صریح، زمین اساسی و نیز خودکامی می پروایی عمل و اگر چه رژیم در تبعیح حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی لغت را کرده اند، همچو کزهای شاه به اجتماع صالمت آهیز مردم در روز جشن عید قربان در کاروانسرا سنگی، پورش چماق به دست ۱۵ و جافر کتایر و در زمینان حکومتی با لباس مبدل به دانشجویان و استادان دانشگاهها و ضرب و شتم آنان، تاختن به اجتماعات و تظاهرات، تنهایی که رنگ لغت را دارد، به راه انداختن تظاهرات قلابی از ماموران و سرسپردگان و کاسه لیسان رژیم بسا بقیه در صفحه ۲

آیا رژیم آماده باز کردن فضای سیاسی ایران می شود؟ سوال روز این است. در حین تظاهرات می کند که می خواهد کبوترهای صلح و آشتی را به پرواز در آورد. جار و جنجال و کوس و کزنای کماشکمان و قلم به مزد ا و مشاطه کران و جناح داران حزب بی سپاه شاه، به این توهم دامن زده است. زود باوران باشوق و شعف در تدارک جشن دموکراسی اند. و در این آشفته بازار، رژیم یکی به نعل می زند، یکی به میخ، به دست پس میزند و با پا پیش می کند، یک بار چماق نشان می دهد، روز دیگر بکشد می زند و بر عظمت وعده های شیرین خود می افزاید.

در این فضای اندک بغرنج است که حوادث و وسایل به هم تاب خورده روزهای اخیر ایران در خور تحلیل و بررسی و نتیجه گیری است.

اثر وعده های کارگزاران رژیم در باره دموکراسی بی مایه و بوج و صرفا حائز اعتبار تبلیغاتی است، پس حرکت های خفیف اما به هر حال قابل توجهی که در زمینه محول کردن سپاره ای از امور مربوط به اتهامات سیاسی که تا کنون فقط در حوزه اختیارات محاکم نظامی بود، به دادگستری، محدود شدن شکوه و سلاخی بی بندوبار دژخیمان شاه در پیغوله های اوین و کمیته، اعتناع از هجوم عینی و نه توده به جمعیت ها و گروهها و انجمن ها و سازمان های صنفی و سیاسی که تا پیش حزب دموکراسی اعلام موجودیت کرده اند، پرهیز از آزار اذیت و تعقیب و ترور نویسندگان و انتشار دهندگان انواع اعلامیه ها و بیانیه های افشاگر و مخالف و پرخاشجو که این رژیمها دست به دست می کرد، و حرکتها و برنگه های نامرئی تری بر این روال را چگونه می توان توجیه کرد؟

زاکر این عوامل و عناصر را به عنوان نسیم تازه می تلقی کنیم و برای این حرکت های کوچک، محتوایی قابل شویم، در این صورت بسیاری از حوادث روزهای اخیر به شکل یک علامت سوال، در برابر ما باقی خواهد ماند: حوادثی که جوهر خالص تروریسم در آن می جوشد، اما نحوه و ظاهر آن گاه عوض شده است:

قانون جدید دادگستری که قوه مجریه را عملا به صورت یکی از بازوهای قوه اجرائی در می آورد و استقلال آن را نقض می کند، تعقیب و آزار و برکناری قضات دادگستری که به این رویه

جنبش دموکراتیک ۲۱ آذر

صفحه ای درختان در تاریخ نهفت انقلابی ایران

در تاریخ نهفت رهایی بخش معاصر مبین ط ایران که سرشار از رویداد های فراموش نشدنی است، جنبش ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ در آذربایجان نظام ویژه ای دارد. بهین دلیل ۳۴ سال است که نیروهای مترقی خلق آذربایجان و دیگر خلق های ایران با شور و علاقه از این نهفت یاد میکنند و آن را جشن می آورند. باز بهین دلیل سی و یک سال است که دستاورد عظیم ارتجاعی ایران در سالگرد سرکوب این جنبش با جنجال، گوشخراش تو ممرکه میگستراند.

بقیه در صفحه ۴



صحنه ای از تظاهرات زحمتکشان آذربایجان در دوران یکساله حکومت خلق در آذربایجان

فضای سیاسی ایران ...

نام کارگران، اولیای دانشجویان، اصناف و غیره در زیر چتر حمایت جماعت داران و کماندو ها... و از این همه بارزتر، رویه فاشیستی تعطیل دانشگاه ها و کلاس های دانشگاه ها و انحلال ترم و تهدید به تعطیل دائمی با طولانی آن دسته از مدارس عالی که کانون حوش و مقاومت علیه اردو سته استبدادی است، همه و همه اجزاء سیاست قدیمی سرنیزه و اختناق و توروندگی از دیر گاه محتوای عمده رژیم شاه - ساواک را تشکیل داده و میدهند طرح این دو جنبه خصومت و ماهیت رژیم که هر دو با دلایل ملموسی تأیید می شوند، اگر با روشن بینی همراه نباشد، میتواند به دو برداشت نادرست بیانجامد.

۱- رژیمه راستی خواهان دادن آزادی به مردم است و پس از سالها حکومت مستبدانه که خشن ترین شیوه تور و شکنجه و حذف و احشاء مخالفان، عادی ترین سلوک آن بوده است، متقاعد شده که باید درجه ها را باز کند، تا هوای تازه بیاید.

۲- هم یک از عقب نشینی ها و تغییر شیوه های رژیم محتوا و معنی واقعی ندارد و عالماً و عامداً انجام شده، این مانسورها و تظاهرات تنها شکر های تازه ای برای فریب مردم است، جسرا که آب از آب تکان ننورده، عناصر تور و خشونت و ارباب و بیوروش و سانسور و تانین شکنجی، در سر جای خویش است و در گاه لا زم آید به کار می افتد. تنها بعضی شیوه ها جای خود را بینه شیوه های دیگری داده اند.

هم آن برداشت نخستین و هم این نظر بدبینانه دوم، دارای عناصر واجزا حقیقی زیادی هستند، اما هر دو در نهایت انحرافی و ناگزیر گمراه کننده اند.

اگر نثار اول را درست بپذیریم، دچار این توهم شده ایم که سیاست تور و دولتی و جماعت وزندان و جنگ و دندان که جانمایه رژیم شاه است، نه از خصومت و سرشت آن، بلکه از سلیقه و خواست مبره های اصلی رژیم ناشی می شود. یعنی این افرادند که ناگهان خواب نما شده اند که تغییر قیافه بد دهند و به جای ماسک میوضب نقاب آزادیخواهی به چهره بزنند. در حالی که ما می دانیم سیاست و عملکرد و آئین های حکومتی رژیم، بازتاب مستقیم ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیک آن است. قشرهای هیسات حاکم ایران به سبب پیوند های عمیق و همه جانبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با امپریالیسم جهانی، فساد پر دانه ناشی از استبداد سلطنتی و فاصله روز افزون با مردم، در روطه جنسان تضاد های عمیق افتاده اند که برای حفظ موجودیت خود چاره ای جز توسل به ضموخ توین و در عین حال غریبان توین و بی در نما ترین شیوه های خشونت و زور ندارند. و «رجه پایگاه های رژیم تنگ تری شود، این خصومت و ذات ضد توده ای، همین تور فساد و تباهی درونی آن بیشتر سرسپردگی و تسلیمش در برابر امپریالیسم مشهور تر می یروا تر می شود. محال است رژیم که تا این حد وابسته و متعفن و عقب مانده است بتواند و بایخواهد تا حدی این مابیت و سیاست به هیل خود حرکت هایی در جهت

گستوش فضای سیاسی و احیای حقوق مردم و کم رنگ کردن فضای اختناق کشور داشته باشد. از قدیم گفته اند: «از کوزه همان برون تراود که در اوست». در این پیام حکیمانه، رابطه دیالکتیکی فرم و محتوی، رابطه شیوه ها با مضمون و عناصر درونی هر پدیده و پیرویه، به وضوح بیان شده است.

اما اگر به برداشت دوم بپردازیم و هر نوع حرکت و تغییر شیوه رژیم را به کلی فاقد مضمون و جوهر حقیقی ارزیابی کنیم، باز هم به بیراهه می افتیم. با چنین استنباطی مای آن که خود بخواهیم از رژیم یک قدر قدرت، یک غول ابدی می سازیم که هیچ حربه ای به تن از کارگر نیست و هر فشار و نیرویی را به آسانی خنثی می کند. بدینسان مردم و نیروی اراده و کوشش آن ها پیشاپیش در برابر سد سنگین رژیم هیچ روزنه ای به موفقیت نمی تواند بشناسید.

اشتباه فاحش چنین فرضی در خود است، یعنی رژیم که درین بست تضاد های درونی و بیرونی اش، پویشان و سردرگم شده، رژیمی که غماد، ارتشا، نالایقی، رخیانت و قساوت و ترس و بند بند وجود آن را تشکیل می دهد، رژیمی که نه در خدمت ضرورت های ملی و نیازهای واقعی اجتماعی، بلکه غلام و ارباب آستانه امپریالیسم جهانخوار پیشانی می ساید و همه امکانات سرشار مادی و فرصت های تکرار نشدنی ما را زیر پای این ارباب نندار و سیری ناپذیر قربانی می کند، نمی تواند ابر قدرت و قسوی شوکت و شکستناپذیری باشد. چنین مخلوق بی تئیه گاهی، تو خالی و مترسک صفت است، پهلوان پنبه ای است که ضعف و فقر خود را در لایه ای ادعاهای بزرگ و در پرده ظاهر سازی های رذیله می پیچد.

با رد دو نظر فوق، ما با در ده واریاتی نمی مانیم، بلکه تازه به مرکز منطقی استنتاج و استدلال خود می رسم و مرزها و میزان واقعیت حرکات و دعای رژیم را می شناسیم.

این نظر که رژیم به هیل و اعتقاد خود در باغ سبز نشان می دهد و آزادی را با هیاهو و هریده و جار و جنجال، برای سلطنت ضروری شمارد و وانمود می کند که قدم به قدم آن را به ملت ارزانی می دارد، در روتی است به دانه زشتی و پلیدی خود رژیم. اما این نکته هم درست است که رژیم به ناچار از مواضع خاصی جنتم پو شیده و به گذشت های آنچه ناچیز، کم رنگ و کم محتوا، تن داده است. این گذشت به خاطر احسان یا تعالیل کارگزاران رژیم نیست، بلکه عقب نشینی لاعلاجی است در برابر فشار فزاینده که بر او وارد می آید و هر روز تحمل آن دشوار تر می شود. عقب نشینی در برابر شکست های متوالی که در عرصه های داخلی و خارجی نصیب رژیم و تکیه گاه عمده آن امپریالیسم جهانی می شود. و گونه از قدیم گفته اند: «توبه ترک مرگ است» توبه دیکتاتور هم فقط سزا لحد است.



در باره ای، از محافل و حتی در زمین برخی از عناصر ملی و ضد دیکتاتوری این تصور وجود دارد که «تپ نشینی نسبو رژیم

دوستی به سبک آقای کارتر، بلکه شرایط نوین جهانی تحت تاثیر دست آورد های پرخانی انقلابی جبهه متحد سه نیروی پیششار عصر ما، اردوگاه سوسیالیسم، جنبش های آزادی بخش ملی و جنبش های کارگری و کومونیستی کشورهای سرمایه داری است. و چنین روندی است که در رابطه با عامل بنیادی تر، یعنی تحولات درونی جامعه ایران، هر روز ضرورت بتوان تحول و تغییر را مانند چماق بر فرق رژیم ارتجاعی روبرو زوال شاه می کوبد.



با این بررسی اختصاری نباید متقاعد شویم که در شرایط مساعد داخلی و خارجی، پروند تحول در جامعه ما به گشایش تدریجی درجه های سیاسی و محدود شدن لحظه به لحظه فضای اختناق می انجامد. چنین یقینی می تواند خطر ناک باشد و ما را از احتمال یورش ناگهانی رژیم غافل نگهدارد. جمع بندی تجربیات گذشته و حال نشان می دهد که رژیم به همان نسبت که در تنگنا می افتد و فشار بیشتری را تحمل می کند، از روش های موزیانه تر و از توطئه ها و دغل ها و مانورها و صحنه سازی های گمراه کننده تری بهره می گیرد:

فرباد دادن نیروهای مبارز از راه ضحرف ساختن آنان از هدف اساسی مبارزه و متوجه ساختن آنها به بوخی تغییرات سطحی و بدون ریشه، برانگیختن عناصر یا برخی از نیروهای هوادار آزادی علیه عناصر و نیروهای دیگر جبهه خلقی، تضاد گفتار با کردار (در گفتار خواستار آزادی و در کردار جلا دادن)، هجوم به برخی جنبه ها و مواضع و یا پاره ای از شخصیت های ملی و مبارز برای ارباب و باحد اقل ارزیابی و اکتش تمامی جبهه مخالف و آمادگی همیشگی برای یک هجوم گسترده، در صورتی که مواضع اساسی رژیم به خطر جدی افتد، همواره باید در مد نظر مبارزان و امکانی شالوده ای در محاسبات آن ها باشد.

رژیم شاه می داند که هر گام عقب نشینی او هر قدر هم که محتوای آن ناچیز باشد - تهدیدی جدی برای کل موجودیتش را تدارک می بیند. رژیمی که خود سد هر نوع حرکت و پیشرفت است و در خجلاب نشاد، بدزدی، غارتگری بی حساب، بینه و بست، قاچاقچیکری، دلالی امپریالیسم غوطه می خورد، میداند که هر ذره آزادی و به رسمیت شناختن هر جز از حقوق باایمال شده مردم، کمکی است به افشای بیشتر جنایات و وطن فروشی ها و دروغ و دغل های شاخدار و سیاست ایران بریادده و سرانجام رسوایی و بی آبرویی آن. هوای تازه موسایی هارا فرو می ریزد، آزادی رژیم های استبدادی و مطلقه را. رژیم شاه نه توان و نه ظرفیت آن را دارد که به گسترش و تعمیق آزادی واقعی در ایران یاری رساند. هوآرمان دموکراسی و رونوع جنبش واقعی با او باز کردن فضای سیاسی ایران و پاکیزه کردن آن، پیوند اجتناب ناپذیری با ساقط کردن دارو دسته دیکتاتور تاجدار دارد. تا وقتی این بخت که خود ضایع کننده و غارتگر آزادی مردم است، به روی صحنه مآفتاده، هر سخنی از آزادی و پیشرفت واقعی، بقیه در صفحه ۸

بر اثر فشار عوامل خارجی و مشخصا اشاره سیاستمداران کاسخ سفید و اشنگن است. اینان به ادعاها و شایعات و تبلیغات می گویند که اخیرا کاخ سفید نشینان یانکی درباره حقوق بشر ساز کرده اند و دلخوش گردانند و از آن نتیجه می گیرند که گویا "گره شده عابد و سلیمان" و امپریالیسم دشمن خلق ها که از بی آیندگی سیاستها و شیوه های نامعاصر و ضسوخ سرنیزه و زور متوحش شده، به سه یاران و همراهان و گماشتگان خود تغییر این روش ها و شیوه ها را توصیه می کند و حتی آن ها را برای این تغییر و تحول زیر فشار می گذارد.

جز کمرنگی از واقعیت که در این بوداشت وجود دارد، در زیر انبوه عناصر انحرافی و غیر واقعی آن کم و یاسخ شده است. نخست باید این اصل را در یابیم که عامل اساسی تغییر و تحول در جامعه ما نیرو ها و عوامل خارجی نیست. سر طبیعی تکامل جامعه ایران تاثیر گذاری بسیاری از اسلوب ها و سیاست های قدیمی را از بین برده است. در جامعه امروز ما طبقه کارگر - این موتور محرک تحولات ژرف اجتماعی - مدتهاست که از مرز ۵ میلیون نفر گذشته است. وجود بیش از ۱۰ میلیون محصل و ۲۰۰ هزار دانشجو در رابطه با کمیت و کیفیت ضاسبات تولیدی جامعه پروند آن، اثبات این واقعیت است که شرایط مادی و بالقوه مساعدی برای هر گونه تحول عمقی فراهم است. در چنین اوضاع و احوالی، حکومت مطلقه فردی که لازمه اش محو تمام دست آورد های دموکراتیک و سرکوب اراده و نظارت ملی بر حیات مادی و معنوی جامعه است، به صورت یک پدیده مصنوعی، تحمیلی و سد کننده هر نوع پیش و پیشرفت درمی آید. عناصر ترقی و فرهنگ و رشد و شکوفایی، با فشار کج کننده ای می خواهند پوسته استبدادی را که با مضمون واقعی و درونی جامعه هر وند طبیعی جهان هماهنگ و هم جنس نیست، بشکافند. زلزله های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، به این ترتیب نیروگاه خود را می یابند. در متن چنین شرایط مساعدی است که جهان نیز گرفتار زلزله های شدیدتری شده است. توازن قدیمی قدرت به هم خورده، نیروهای صلح و سوسیالیسم در پیوند با جنبش های آزادی بخش ملی و احزاب کارگری و کومونیستی کشورهای سرمایه داری، به صورت نیروی تعیین کننده جهان معاصر در آمده اند. پیروزی درخشان در ویتنام و لائوس و آنگولا و یک مجموعه در کونی و تحول در کامبوج، اتیوپی، کینه بیما سو، مواز امیک، کنگوی برازویل، پرتغال سالازار، اسپانیای فرانکو و یونان سرهنگان و غیره در مدتی کوتاه، امپریالیسم را دچار خفقتان کرده، به تغییر شیوه های قدیمی واداشته است. سیاست برادعی دفاع از حقوق بشر کارتر، گوشه ای از این تلاش سه خاطر نیکران، قابل قبول کردن، برگرداندن آب رفته اعتبار امپریالیسم به جوی و دفاع و تهاجم جدید علیه نیروهای پیشرونده صلح و ترقی و آزادی است. به این ترتیب آن عامل نهایی که در سطح جهانی علیه حکومت هایی نظیر رژیم شاه عمل می کند و آن ها را به تغییر شیوه و حتی عقب نشینی وادارد، نه بشمر

اعتصاب کارگران بنز خاور

جنبش‌ها ومسائل کارگری

بیش از ۲۵۰۰ کارگر و ۵۰۰ کارمند صنایع بنز خاور (واقع در جاده کرج) از روز پنج آذرماه جاری اعتصاب یکپارچه‌ای را آغاز کردند. کارگران در نخستین روز اعتصاب در کارخانه حاضر شدند، اما کار نکردند. اما در روز دوم به دستور کارفرما و یاتانی ساواک درهای کارخانه را به روی آن‌ها بستند. کارگران اعتصابی به کمی دستمزدها، عدم پرداخت سود ویژه و عدم اجرای طرح طبقه بندی شغل اعتراض دارند. آن‌ها می‌گویند مجموعه درآمدهای که در قبال کار شاق و بی‌وقفه بیش از ۸ ساعت به آنها پرداخت می‌شود، حتی برای سیر کردن شکم آنان و خانواده شان و تأمین ارزانترین پوشاک و بیخوله‌ای که پناهگاه و مسکن شان باشد کافی نیست. آنها به کارفرمایان خود اعلام کردند، اندکی، فقط اندکی، از سود سرشاری را که از قبضه استثمار ما می‌برید، به خودمان برگردانید.

شعله اعتصاب نخست در نیمه آذرماه گذشته در کارخانه بنز خاور (سازنده مینی بوس و آمیون و اتومبیل های مختلف) شعله بر شد، اما کارفرمایان با انواع حیل و تزویر کارگران را به از سر گرفتن کار و شکستن مقاومت اعتصابی شان واداشتند و به آن‌ها قول آئید دادند که درخواست‌هایشان را حداکثر تا ۲۰ روز بعد اجابت خواهند کرد. اما پس از سررسید مهلت، با نهایت بی‌بروبی و بی‌حقی به کارگران اعلام داشتند که به هیچ یک از خواست‌های حقه آن‌ها تن نمی‌دهند و برای آن‌ها راهی جز بازگشت معقول به سرکارشان باز نیست.

کارگران اعتراض کردند. مسئولان به تهدید متوسل شدند و سرانجام اعتصاب به عنوان آخرین جاره در برابر اجحای مسلم و برخاش و تهاجم توهین آمیز و وقیحانه کارفرمایان در گرفت. روز شنبه دوازدهم آذرماه ژاندارم‌هایی که کارخانه را محاصره کرد، و مانع ورود کارگران به داخل کارخانه بودند، برای ارباب اعتصاب‌کنندگان و به اصطلاح زهر چشم ترستن از آنها، تعدادی از کارگران را در برابر چشم دیگران به باد کتک ترقتند و به شدت ضربه بردند. افسروان اری که در نقش دوخیم به جان کارگران افتاد، می‌خواست برای بقیه درس عبرتی بسازد. پس از آن اعلام شد که کلیه ناروان کارخانجات بنز خاور مستعفی شناخته شده‌اند و کارخانه برای دوره جدید کار خود از کارگران مجدد نام نویسی می‌کند. شرط اولیه نام نویسی امضای برقیه ای بود که به منزله تعهد کنی کارگران برای چشم پوشی از افزایش حقوق و سود ویژه و دیگر خواست‌های حقه صنفی شان بود. اقدام مشترک و رد بیانیه مسئولان کارخانه و ماموران شاه علیه کارگران، اولین واقعه بیت‌راکه هر حرکت صنفی و حق طلبانه، هر درخواست اصولی و مطالباتی با جعاق حکومت مواجه خواهد شد، به طور عریبان به کارگران نشان داد. عده ای از کارگران می‌نفتند:

— ما که علیه حکومت شورش نکرده ایم.

و گروهی به اینان پاسخ می‌دادند:

— همه شان سرورته یک کرباسند. حکومت پشتیبان سرمایه دارها و زورفردان است...

این پیچه پیچه‌های پراکنده، به اشکال مختلف در تمام روزهای اعتصاب بین کارگران شنیده می‌شد. اعتراض صنفی و مطالباتی کارگران که در روز اول با امید به احسان و یاری رژیم همواره عوامفریبانه و زیباکارانه خود را حاشی کارگران و کارگران رایشته‌تیبیان خود قلمداد می‌کند، چشم دوخته بود، به تدریج با این واقعیت برخورد کرد که در شرایط اختناق و استبداد و استیلا سرمایه، هر اعتراضی علیه کارفرما، اعتراضی علیه رژیم است و برای مقابله با رژیم جنین حیار و بند کارگری تنها سلاح کارگران تشکل و سازماندهی مبارزات صنفی و سیاسی است.

اعتصاب کارگران کارخانه ایسم تبریز

در اوایل ماه گذشته کارگران کارخانه ایسم تبریز دست به اعتصاب زدند. خواست کارگران افزایش دستمزدها و چیزشان به میزان ۱۵ تا ۲۰ درصد بود. کارگران با این اقدام جمعی و یکپارچه خود موفق شدند کارفرما را وادار به پذیرش خواست‌های حقتی خود کنند.

اعتصاب در کارخانه سهام دماوند

کارگران این کارخانه روز چهارشنبه ۱۸ آبان ماه به خاطر عقب افتادن پرداخت دستمزدها دست از کار کشیدند و کارفرما که خود را در برابر صفت یکپارچه و هم حقتی کارگران ناتوان می‌دید، پس از چند ساعت مجبور به پرداخت دستمزدها و انتاده کارگران گردید.

کارگری می‌گفت:

— ببین! وقتی ما با هم هستیم می‌توانیم حقتان را بگیریم و این نشان می‌دهد که نیروی ما تنها در تشکل ماست و تنها با نیروی جمع می‌توانیم به خواستمان ایمن برسیم.

بازداشت به آذین و هجوم به اعضای کانون نویسندگان

تورپسم دولتی در لباس تازه هرچند گاه در گوشه‌ای از جامعه رخ می‌نماید. جلوه وقحانه این تورپسم رسمی این بار در یورترما مو ران شاه به خانه محمود اعتمادزاده (به آذین) نماینده برجسته فرهنگ پیشرو ایران و نویسنده و مترجم سرشناس و ضرب و شتم در نشانه هما ناطق استاد دانشگاه و آزادیخواه معتز و رژیم و نیز نعمت میوزاد شاعر معروف که هرسه از اعضای کانون نویسندگان ایران هستند، بروز کرد. بازداشت به آذین ظاهراً انتقام ساواک از کانون نویسندگان و زهر چشم زدن از فعالین آن بود. نویسنده آزادیخواه ایران همراه پسرش میح دلیل موجهی بازداشت شد؛ ماموران باغچه خانه او را شخم زدند، خانه اش را زیر و رو کردند و از کار آتشخیز خانه، سیخ کباب و جوب‌های ایل در ختان باغچه به منظور پنهان کردن و سازی سخیف عکسبرداری کردند تا این ادعای مضحک را که به آذین محکم نظاهرات انتراضی اخیر خیابان های تهران بوده است، به پیشانی او بچسبانند. اما بر اثر فشار نیروها و عناصر ملی و چین پوست در داخل و خارج کشور و محافل فرهنگی و هنری سرانجام رژیم ناکزیر به آزاد کردن به آذین و فرزند او شد. رژیم رسوا می‌دانست اگر به آذین در محکمه ای که او ترتیب داده، حاضر شود، دادگاه تبدیل به تویبونی برای افشای جنایات و رد ادبیل و قانون شکنی های خود رژیم خواهد شد. از این رویه آزادی او تن داد، اما روز آزادی راهبر و وز به پنهان دستاویزی مضحک عقب انداخت و سرانجام برای آزادی عضو هیات رئیس کانون نویسندگان و پسرش یک وثیقه ۵ میلیون تومانی خواست. این وثیقه کم سابقه در دادستری اگر چه سنگ بزرگی بود، اما به همت جمعی از اعضای کانون به سرقت از پیشی یا برداشته شد و به آذین ساعت هفت و سی دقیقه بعد از ظهر چهارشنبه ۱۶ آذر ماه از زندان نضر راهی خانه خود شد. از این بازداشت مفتضح و عقب‌نزد ناکزیری که در پی آن بود رژیم جز رسوایی بیشتر و بزم راسخ تر روشنفکران و عنصر متدان ایران در راه ارجحندی که در پیش گرفته اند، نتیجه نیبرد.

امامیه احتزیه تحاریر کارانه ماموران رسمی رژیم در ماجرای هما ناطقی و نعمت میوزاد به ابعاد شکنجی نوری داشت. جماعتی به دست های ساواک، ابتدا این دو چهره فرهنگی را در برابر دانشگاه آریامهر مضر و بگردند و وقتی کار شکایت آنان به کانتوری کشید، ماموران کانتوری، شبانه آنان را به بیابان های دریا بردند و مورد ضرب و شتم و شکنجه و فحاشی و ناسزایی قرار دادند. و از مردم محل سرنوسیده بودند، معدوم نبودند این استاد دانشگاه و این شاعر معتز از خریسات همان ماموران به تنوی جان به در میبودند.

احیای جنبه ملی با شعار اتحاد همه نیروها...

جنبه ملی ایران دوره جدید فعالیت خود را در داخل کشور با انتشار اعلامیه ای که در آن همه نیروها و سازمانهای سیاسی خواستار آزادی و استقلال ملی ایران به همکاری و اتحاد در یک جنبه وسیع توده ای دعوت شده اند، اعلام کرد. این اعلامیه با امضای احزاب "جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران"، "حزب ملت ایران" و "حزب ایران" انتشار یافته و در آن تأکید شده است که "این سه حزب و جمعیت سیاسی که همگام با یکدیگر در دوره شکوفایی مبارزه میهنی از سازندگان جنبه ملی ایران بوده اند، بار دیگر احیای این جنبه را به گونه سازمان داده کننده نهضت ملی ایران ضروری دانسته و اتحاد خود را زیر این نام اعلام می‌دارند."

اعلامیه اتحاد نیروهای جنبه ملی ایران در افشای ماهیت رژیم غدار و ضد خلقی شاه - ساواک تصریح کرده است که "در این ۲۴ سال، کردارهای نادرستی که زائیده سرشت دستنما مستبدانه می‌باشد، جز در هم ریختگی ساخت جامعه ما راه آوردی نداشته و برنامه های انقلاب ادعایی پس از پانزده سال ائتلاف وقت به فزونی تنگناهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور و در نتیجه به سلطه بیگانه در همه زمینه های حیات ملی انجامیده است." جنبه ملی ایران آرمان های مبارزاتی خود را در پرتو این شعارها تفسیر کرده است:

"ما برای رهایی ایران از هرگونه سلطه بیگانه و دستیابی به استقلال کامل کشور و زنده داشت حقوق ملت و بازگرداندن آزادی های فردی و اجتماعی مردم از راه اجرای تفکیک ناپذیر اصول قانون اساسی و متمم آن و احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر، دوران جدیدی از مبارزه را آغاز می‌کنیم."

حزب توده ایران که از مدت ها پیش ضرورت حیاتی اتحاد همه نیروهای مخالف استبداد را در یک جنبه واحد در دیکتاتوری به عنوان مهم ترین وظیفه نیروهای صیبن پوست و آزادیخواه مورد تأکید قرار داده است، احیای جنبه ملی ایران را دوره نوین مبارزات سیاسی آن را به عنوان یک موفقیت ملی و شعر بخش، پانحسین و تأیید می‌نگرد. شعار وحدت طلبانه نیروهای جنبه ملی ایران که بر شالوده شناخت ضرورت های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صیبن ما استوار است، نشانه و نوید دوره کیفیتا جدیدی از مبارزات و مجاهدات خلق های ماست که هر تواند تضمین رستگاری ملی باشد.

تورپسم دولتی ششجگه گاههای دوزخی خود را از اینفوله ای اوین و کمیته به خیا بانها منتقل کرده است. این رفتار و خشیانه بی آبرو نشانه بر شکستگی کامل رژیم آریامهری و ترس و تزلزل و ضعیف روز افزون و راه ناپذیر آن است.

تظاهرات ضد رژیم در شهرها

تظاهرات اعتراضی و سیاسی مردم علیه رژیم اختناق و ترور ابعاد کم سابقه و خروش فزاینده ای یافته است. خبرهایی که به "نویید" می رسد حاکی از آن است که امواج این تظاهرات طی هفته های اخیر نفعها بسیاری از محلات و خیابانهای تهران را فراگرفت، بلکه در بسیاری از شهرها نیز به درگیری با مأموران و داروخته های حکومتی انجامید. آنچه وجه مشترک اکثر این غلیان های نوده ای و اعتراضات خیابانی بود، شعارهای تند و کوبنده ای بود که چون بیگانگان و قلب جلاوتاجدار ایران، او را باشان او و اربابان امپریالیست و صهیونیست او را نشانه می گرفت. مردم تمامی خشم و انزجار خود را از قارتوران و دوخیمان خوبتر در شعارها و حرکت های اعتراضی خود نمایش می دهند.

خبرهای رسیده از مشهد حاکی است که امواج گستردگی از مردم در خیابان خسروی دست به تظاهرات زدند. در میان تظاهرکنندگان افرادی از قشرها و طبقات مختلف اجتماعی دیده می شدند. آن ها تعدادی از پلاکات هایی را که بر روی آنها عکس شاه و کارتر نصب شده بود، آتش زدند، با فریاد مرگ بر شاه، فضای شهر را از عطر قیام آکنده ساختند و سرانجام وقتی پلیس سر رسید، با او در آویختند.

در اراک تظاهرات مردم با حرکت تهنیتی دانشجویان آغاز شد. آن ها علیه سیاست های ضد دانشجویی و ضد ملی رژیم و نوکرانش شعار دادند و وقتی با حمله گوییل های ساوا و مأموران پلیس روبرو شدند به خیابانها ریختند. در خیابان مردم به دانشجویان ملحق شدند و امواج تظاهرات گسترش می سابقه ای یافت. به علت این گستردگی و حضور کارگران، مهندسين، تکنسین های شوروی و هلند که در اراک زندگی می کنند، پلیس هجوم به جمعیت را صلاح ندانست.

تظاهرات دانشجویان در تبریز به دنبال یک اعتصاب غذای طولانی، در خیابانها با هجوم سگ های درنده رژیم مواجه شد. در روند اعتراض مردم در تظاهرات نشسته آنها نخلی کرد، در بابل، ساری، شیراز، قم، یزد، اصفهان، اهواز، هایل و بسیاری دیگر از شهرها تظاهرات مشابهی انجام گرفت که مگي آنها با مضمون و جوهر اعتراضیه رژیم دیکتاتوری شاه همراه بود. شدت و دامنه وسیع تظاهرات توده ای در روند فزاینده آن نشانه بن بست است که رژیم نالایق و ایران پرستاده شاه گرفتار آن شده و شروع فصل تازه ای از نهضت ملی، دموکراتیک و بیگارجویانه خلق های به ستوه آمده ایران را گواهی می دهد. گسترش تظاهرات شهره ای مختلف ایران در حثان سلاح و جدی بود که رژیم موفق به کتمان آن نشد و ناگزیر تصاویر زن، باخته، تحریف شده، به دروغ آلوده و کوچک کرده ای از بعضی از این مبارزات خیابانی را در روزنامه های نرمانشی خود منتشر کرد.

توطئه جدید ساواک علیه قوه قضائیه و قضات و وکلای دادگستری

رژیم آریا مبرو هجوم تازه ای را به دستگاه قضایی کشور آغاز کرده است تا آخرین بقایای استقلال قوه قضائیه را در زیر پاشنه آهنین و مستبدانه قوه مجریه مضمحل کند. به دنبال اعلامیه اعتراضی آمیز، ه تن از قضات که لوایح اخیر دادگستری و منکوب شدن قوه قضائیه توسط قوه مجریه را مغایر قانون اساسی و اصل تفکیک قوا دانسته و محکوم کرده بودند، نماینده وزیر ساواکی دادگستری به شماره سازمان امنیت و دربار، قضات آزاده و شریف رازیبر شمار گذاشت و به آن ها اخطار ترسناک می دیگری امضای خود را در پای اعلامیه قضات آزاد بخوابد شریف تکذیب کنند. حتی چند از قضات زیر فشار و تهدید، پای خود را پس کشیدند، اما بقیه حاضر به تن دادن به خفتی که به آنها دیکته شده بود، نشدند. از گروهی از این قضات مبارز سلب هویت شد و سپس آنها را تحویل دادگاه دادند، اما عده ای دیگر به عنوان اعتراض به این شرایط فاشیستی که بر عدلیه ایران حاکم است، از مقام خود استعفا دادند.

همزمان با این بیگار بنهانی، ساواک هجوم زدیلانهای رانیز علیه ۶۶ تن وکیل دادگستری که همچون قضات بیگانه اعتراض علیه بکه تازی های ساواک و انقباد دستگاه قضایی توسط گماشتگان و حاکران شاه برخاسته بودند، آغاز کرد. به ادارات و سازمانهای دولتی که عده ای از وکلای معترض هدر بست های در آن ها هستند، دستور داده شد در اسرع وقت عذر این دوستداران عدالت و آزادی را بخواهند. اما توطئه به همین جا خاتمه نیافت. رژیم ساواکی شاه زیر فشار امواج نیرومند اعتراضی و مبارزاتی در داخل و خارج کشور مجبور شده است حدود فعالیت های دادگاههای غیر قانونی نظامی را ظاهرا محدود سازد و اجرای قانون را در پاره ای امور سنگین و توده ای به محاکم دادگستری بسپارد (نظیر تعقیب دستگیر شدگان تظاهرات خیابانی اخیر توسط دادرسی تهران) اما رژیم در قبال این عقب نشینی، به روش جنابنکارانه ای راندارک می بیند، به این ترتیب که تظاهر می کند برای تأمین کادری قضایی، لیسانسهای حقوقی را با گذراندن دوره های ویژه ۶ ماهه استخدام می کند. قصد این است که جانبان و میر غضب های حرفه ای و عمال ساواک از شکنجه گاههای شاه بست های بازجویی ساواک، به دادگستری منتقل شوند تا علی رغم تخمیرات ظاهری، باز قاضی و قانون اصلی دادگاههای سیاسی، ساواک بلید و خون آشام باشد. این دسیسه های بی شرمانه تنها انزجار شخصیت های حقوقی و قضایی، بلکه خشم و اعتراض بر دافه همه آزادخواهان و جبهه های شریف و دوستداران اصولیت و قانون را برانگیخته است. اما ایسین توطئه ها روزالت ها، همچنان که تجربه بارها به اثبات رسانده نفعها قادر نیست بر آتش خشم و ساززه توده ها و طغیان های منفی سیاسی آب بیاشد، بلکه بر دافه و شدت آن خواهد افزود.

پیروزی زندانیان اعصابی قصر

اعتصاب زندانیان بندهای ۷ و ۸ و نیز زنان مبارز و درین زندان قصر، سرانجام به پیروزی انجامید و زندانیان شاه ناگزیر به خواست های مبارزان اسیر، تن در دادند. اعتصاب زندانیان از نیمه های ماه گذشته به عنوان اعتراضیه بدین غذا، نداشتن دستشویی، بسته شدن درهای داخلی بندها، و رویهمرفته شرایط ناهنجار زندان و سلوک نامناسب مسئولان و زندانیان آغاز شد. زندانیان از پذیرفتن غذای زندان سرباز زدند و ملاقات خانواده های خود را نپذیرفتند. هدف آنها این بود که خانواده آن ها از شرایط ناصالحه و غیر انسانی که در زندان های شاه - ساواک حاکم است آگاه شوند و در اعتراض فرزندان عبور و در بند خود شرکت کنند. اعتصاب کنندگان طی نامه ای که به دادرسی ارتش نوشتند، علاوه بر محتوم کردن شرایط نامناسب زندان ها، به مانع ماموران از ورود کتاب به زندان و تحویل کتابهای محدود ساواک فرموده اعتراض کردند. خانواده زندانیان با شرکت فعال در مبارزه عزیزان خود صدای آنان را رساتر و نیروی آن را بیشتر کردند. آنها ناپاسی از شب در محوطه باغ زندان قصر اجتماع کردند و سرانجام تصمیم گرفتند با نامه و تظاهرات، صدای فرزندان خود را به گوش مسئولان دادرسی ارتش برسانند.

سرانجام در زیر فشار همه جانبه و محقانه زندانیان، رژیم ناگزیر به پذیرش خواست های آنان شد. علاوه بر تحقق خواست های یاد شده زندانیان، سرگرد در محقق نه ریاست بندهای اعصابی با از بود بر رفتار وحیانه انریکی از دلایل اعتصاب و اعتراض بود، آموزش مید. به این ترتیب کوشش و محاسبات جمعی زندانیان و خانواده آن ها به پیروزی انجامید ...

فضای سیاسی ایران ...

توهمات پوچ و خورن، کوی بیشتر نیست. و اتفاقا درست چشم اسفندکار رژیم خودکامه شاه و ضعیف ترین حلقه آن در همین جاست: خواست احیای قانون اساسی و دموکراسی در این لحظه از مبارزات خلق های ما شعار بر جذبه و بونده ای است که چون تیغ و دم می تواند بر ترق رژیم نکهت داشته شود و او را قدم به قدم به ترک مواضع خود وادارد. این خواست و کوشش را باید هر چه بیشتر در میان توده ها و صنوف واقفان گونه گون مردم انتشار داد و سر قدرت و پهنای سیاسی که در مطالبه آزادی یا ناپرس استبداد در انتاده، افزود. چنین جنبشی می تواند و باید محسوس استواری برای همه عناصر و نیروهای ضد رژیم مطلقه باشد و مانور های بی محتوای آن را، به حرکت های ناگزیر و واقعی بدل کند. با توجه به این که تمامی عناصر و عواملی که عقب نشینی ها و هول و واهه رژیم را باعث آمده اند - هم در عرصه جهانی وهم در بطن جامعه ما - در حال رشد می یقه اند، و در نمای نبودن عظیمی که آغاز شده، در صورت روشن بینی و آمادگی و تحریک و انعقاد ای های ضروری مبارزان و پیشقراولان جبهه ضد دیکتاتور و زرخشان و نوید بخش است ...



خیمه شب بازی ساواک در دانشگاه

محنت سازی ساواک، در روز ۱۶ آذر ماه - روز شهیدان دانشگاه - در صحن دانشگاه تهران و صنعتی، جز پوز خند تسخر مردم، انزبار بیشتر دانشجویان و افزون بونی بود قنر قطور رسوایی ها و عوامفریبی های بی اثر رژیم برنگسته نشاء، حاصلی به بار نیامورد. ساواک در این روز جمعی از مستبدین و کارکنان دخیالیات تهران و اعضای سازمان ساواکی زنان را واداشت به اتفاق نیروی از جماعتاران و ماموران رسمی آن در لباس مبدل، به دانشگاهها بروند و به اصطلاح علیه دانشجویان همین پوست که به منتز با دستگاه استبداد و ترور برخواستند اند اعتراض کنند. حماق داران آماده بودند تا دانشجویان واقعی را با منظره مشکو رژیم، به منی منطق حماق مجاب کنند و پدر را و مادران بی دانشجویان نیز با همان گمات و عباراتی که روز و شب از دستگاه های تبلیغاتی رژیم نشیور روزنامه های نرمانشی، تلویزیون و رادیوی درستی و خطیبان کلیشه ای گوشها را گرم کنند، در باره پیشرفت های آنجانبی مملکتی داد سخن دادند و دانشجویان شریف و معین پوست و مبارز را مشت فریب خورده تاراجی خواندند. امام مردم ایران با این خیمه شب بازی های رسوا آشناست. مردم می دانند آن اولیایی که در صحن دانشگاه با علیه دانشجویان شعار های ساواکی دادند از قضاوت به اصطلاح همان حماق داران وحشی هستند که زیر نام شریف کارگر به اجتماع مسامت آمیز مردم در جشن عید قربان در کاروانسرا سنگی حمله آوردند و با دانشجویان را در برابر دانشگاهها به خاک و خون کشیدند. مردم ترک را در تلبیس می شناسند، اگر چه کوس و کرنا و شیپور های تبلیغاتی بخواهند، از این تری های بی آردم، در برابر انظار عمومی کوسند های مرسوم می سازند.

تد شرو و تقلا بیهوده رژیم برای واژگون نشان دادن حقیقت تنها تف سربالایی است که به ریش منحوس ساواک فرود می آید، چرا که کوسری آبروی و دروژی شیمان و شارلاتان های حاکمی مدت است بر پام همه مردم کشور ما به صدا در آمده است و این حنا دیکر رفتی ندارد.